**( 6 )**

**(کلمات فردوسیه - قستی)**

**هو الناطق بالحق فی ملکوت البیان**

یا مشارق العدل و الانصاف و مطالع الصدق و الالطاف ان المظلوم یبکی و یقول ینوح و ینادی الهی الهی زین رؤس اولیآئک باکلیل الانقطاع و هیاکلهم بطراز التقوی ینبغی لاهل البهآء ان ینصروا الرب به بیانهم و یعظوا الناس باعمالهم و اخلاقهم اثر الاعمال انفذ من اثر الاقوال یا حیدر قبل علی علیک ثنآء الله و بهآئه قل ان الانسان یرتفع بامانته و عفته و عقله و اخلاقه و یهبط بخیانته و کذبه و جهله و نفاقه لعمری لا یسمو الانسان بالزینة و الثروة بل بالآداب و المعرفة اهل ایران اکثری بکذب و ظنون تربیت شده‌اند کجاست مقام آن نفوس و مقام رجالیکه از خلیج اسما گذشته‌اند و بر شاطی بحر تقدیس خرگاه افراشته‌اند باری نفوس موجوده لایق اصغاء تغردات حمامات فردوس اعلی نبوده و نیستند مگر قلیلی و قلیل من عبادی الشکور اکثری از عباد باوهام انس دارند یکقطره از دریای وهم را بر بحر ایقان ترجیح میدهند از معنی محروم باسم متمسکند و از مشرق آیات الهی ممنوع و بظنون متشبث انشاء الله انجناب در جمیع احوال مؤید باشند بر کثر اصنام اوهام و خرق سبحات انام الامر بید الله مظهر الوحی و الالهام و مالک یوم القیام آنچه جناب مذکور درباره بعضی از مبلغین ذکر نموده اصغا شد قد نطق بالحق بعضی از نفوس غافله در بلاد باسم حق سائرند و بتضییع امرش مشغول و اسم آن را نصرت و تبلیغ گذاشته‌اند مع انکه انجم شرائط مبلغین از آفاق سموات الواح الهی مشرق و لائح هر منصفی گواه و هر بصیری آگاه که حق جل جلاله در لیالی و ایام بانچه سبب ارتفاع مقامات و مراتب انسانست تکلم فرموده و تعلیم نموده اهل بها چون شمع ما بین جمع مشرق و لائحند و بارادة الله متمسک اینمقام مالک مقامهاست

طوبی لمن نبذ ما عند العالم رجآء ما عند الله مالک القدم قل الهی الهی ترانی طائفا حول ارادتک و ناظرا الی افق جودک و منتظرا تجلیات انوار نیر عطآئک اسئلک یا محبوب افئدة العارفین و مقصود المقربین ان تجعل اولیآئک منقطعین عن اراداتهم متمسکین بارادتک ای رب زینهم بطراز التقوی و نور هم بنور الانقطاع ثم ایدهم بجنود الحکمة و البیان لاعلآء کلمتک بین خلقک و اظهار امرک بین عبادک انک انت المقتدر علی ما تشآء و فی قبضتک زمام الامور لا اله الا انت العزیز الغفور

یا ایها الناظر الی الوجه این ایام وارد شد آنچه که سبب حزن اکبر گشت از بعضی از ظالمین که خود را بحق نسبت میدهند ظاهر شد آنچه که فرائص صدق و امانت و عدل و انصاف مرتعد مع آنکه کمال عنایت و عطا درباره شخص معلوم ظاهر و مجری گشت عمل نمود آنچه را که عین الله گریست و از قبل ذکر شد انچه که سبب آگاهی و انتباه است چند سنه ستر نمودیم که شاید متنبه شود و راجع گردد اثری ظاهر نه بالاخره امام وجوه خلق بر تضییع امرالله قیام نمود ستر انصاف را درید نه رحم بر خود و نه بر امرالله نمود حال حزن اعمال بعض دیگر بر حزن اعمال او غلبه نمود از حق بطلب نفوس غافله را تأیید فرماید بر رجوع و انابة انه هو الغفار و هو الفضال الکریم این ایام باید کل باتحاد و اتفاق تمسک نمایند و بنصرت امرالله مشغول گردند که شاید نفوس غافله فائز شوند بانچه که سبب رستگاری ابدیست باری اختلاف احزاب سبب و علت ضعف شده هر حزبی راهی اخذ نموده و بحبلی تمسک جسته مع کوری و نادانی خود را صاحب بصر و علم میدانند از جمله عرفای ملت اسلام بعضی از آن نفوس متشبثند بانچه که سبب کسالت و انزواست لعمر الله از مقام بکاهد و بر غرور بیفزاید از انسان باید ثمری پدید آید انسان بی ثمر بفرموده حضرت روح بمثابه شجر بی ثمر است و شجر بی ثمر لایق نار آن نفوس در مقامات توحید ذکر نموده‌اند انچه را که سبب اعظم است از برای ظهور کسالت و اوهام عباد فی الحقیقه فرق را برداشته اندو خود را حق پنداشته‌اند حق مقدس است از کل در کل آیات او ظاهر آیات از اوست نه او در دفتر دنیا کل مذکور و مشهود نقش عالم کتابیست اعظم هر صاحب بصری ادراک مینماید انچه را که سبب وصول بصراط مستقیم و نبأ عظیم است در تجلیات آفتاب مشاهده نمائید انوارش عالم را احاطه نموده و لکن تجلیات از او و ظهور اوست بنفس او نه نفس او انچه در ارض مشاهده میشود حاکی از قدرت و علم و فضل اوست و او مقدس از کل حضرت مسیح میفرماید باطفال عطا فرمودی انچه را که علما و حکما از ان محرومند حکیم سبزواری گفته اذن واعیه یافت نمیشود و الا زمزمه سدره طور در هر شجر موجود در لوح یکی از حکما که از بسیطة الحقیقه سؤال نموده بحکیم مذکور مشهور خطاب نمودیم اگر اینکلمه فی الحقیقه از تو بوده چرا ندای سدره انسان را که از اعلی مقام عالم مرتفعست نشنیدی اگر شنیدی و حفظ جان و خوف ترا از جواب منع نمود چنین شخص قابل ذکر نبوده و نیست و اگر نشنیدی از سمع محروم بوده باری در قول فخر عالمند و در عمل ننگ امم انا نفخنا فی الصور و هو قلمی الاعلی و انصعق منه العباد الا من حفظه الله فضلا من عنده و هو الفضال القدیم قل یا معشر العلمآء هل تعترضون علی قلم اذ ارتفع صریره استعد ملکوت البیان لاصغآئه و خضع کل ذکر عند ذکره العزیز العظیم اتقوا الله و لا تتبعوا الظنون و الاوهام اتبعوا من اتیکم بعلم مبین و یقین متین سبحان الله کنز انسان بیان اوست اینمظلوم از اظهار آن توقف نموده چه که منکران در کمینگاهان مترصدند الحفظ من الله رب العالمین انا توکلنا علیه و فوضنا الامور الیه و هو حسبنا و حسب کل شیء هو الذی باذنه و امره اشرق نیر الاقتدار من افق العالم طوبی لمن شهد و عرف و ویل للمعرضین و المنکرین و لکن اینمظلوم حکما را دوست داشته و میدارد یعنی آنانکه حکمتشان محض قول نبوده بلکه اثر و ثمر در عالم از ایشان ظاهر شده و باقی مانده بر کل احترام این نفوس مبارکه لازم طوبی للعاملین و طوبی للعارفین و طوبی لمن انصف فی الامور و تمسک بحبل عدلی المتین اهل ایران از حافظ و معین گذشته‌اند و باوهام جهلا متمسک و مشغول بشأنی باوهام متشبثند که فصل آن ممکن نه مگر بذراعی قدرت حق جل جلاله از حق بطلب تا حجبات احزاب را باصبع اقتدار بردارد تا کل اسباب حفظ و علو و سمو را بیابند و بشطر دوست یکتا بشتابند

 **کلمة الله در ورق اول** فردوس اعلی از قلم ابهی مذکور و مسطور براستی میگویم حفظ مبین و حصن متین از برای عموم اهل عالم خشیة الله بوده آنست سبب اکبر از برای حفظ بشر و علت کبری از برای صیانت وری بلی در وجود آیتی موجود و آن انسانرا از آنچه شایسته و لایق نیست منع مینماید و حراست میفرماید و نام آنرا حیا گذارده‌اند و لکن اینفقره مخصوص است بمعدودی کل دارای اینمقام نبوده و نیستند

**کلمة الله در ورق دوم** از فردوس اعلی قلم اعلی در این حین مظاهر قدرت و مشارق اقتدار یعنی ملوک و سلاطین و رؤسا و امرا و علما و عرفا را نصیحت میفرماید و بدین و بتمسک بآن وصیت مینماید آنست سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان سستی ارکان دین سبب قوت جهال و جرأت و جسارت شده براستی میگویم آنچه از مقام بلند دین کاست بر غفلت اشرار افزود و نتیجه بالاخره هرج و مرج است اسمعوا یا اولی الابصار ثم اعتبروا یا اولی الانظار

**کلمة الله در ورق سوم** از فردوس اعلی یا ابن الانسان لو تکون ناظرا الی الفضل ضع ما ینفعک و خذ ما ینتفع به العباد و ان تکن ناظرا الی العدل اختر لدونک ما تختاره لنفسک ان الانسان مرة یرفعه الخضوع الی سمآء العزة و الاقتدار و اخری ینزله الغرور الی اسفل مقام الذلة و الانکسار یا حزب الله یوم عظیمست و ندا بزرگ در لوحی از الواح از سمآء مشیت اینکلمه علیا نازل اگر قوه روح بتمامها بقوه سامعه تبدیل شود میتوان گفت لایق اصغاء این نداء است که از افق اعلی مرتفع و الا این آذان آلوده لایق اصغا نبوده و نیست طوبی للسامعین و ویل للغافلین

**کلمة الله در ورق چهارم** از فردوس اعلی یا حزب الله از حق جل جلاله بطلبید مظاهر سطوت و قوت را از شر نفس و هوی حفظ فرماید و بانوار عدل و هدی منور دارد از حضرت محمد شاه مع علو مقام دو امر منکر ظاهر اول نفی سلطان ممالک فضل و عطا حضرت نقطه اولی و ثانی قتل سید مدینه تدبیر و انشاء باری خطا و عطای ایشان عظیم است سلطانیکه غرور اقتدار و اختیار او را از عدل منع ننماید و نعمت و ثروت و عزت و صفوف و الوف او را از تجلیات نیر انصاف محروم نسازد او در ملأ اعلی دارای مقام اعلی و رتبه علیا است بر کل اعانت و محبت آن وجود مبارک لازم طوبی لملک ملک زمام نفسه و غلب غضبه و فضل العدل علی الظلم و الانصاف علی الاعتساف

**کلمة الله در ورق پنجم** از فردوس اعلی عطیه کبری و نعمت عظمی در رتبه اولی خرد بوده و هست اوست حافظ وجود و معین و ناصر او خرد پیک رحمن است و مظهر اسم علام باو مقام انسان ظاهر و مشهود اوست دانا و معلم اول در دبستان وجود و اوست راهنما و دارای رتبه علیا از یمن تربیت او عنصر خاک دارای گوهر پاک شد و از افلا ک گذشت اوست خطیب اول در مدینه عدل و در سال نه جهانرا ببشارت ظهور منور نمود اوست دانای یکتا که در اول دنیا بمرقاة معانی ارتقا جست و چون باراده رحمانی بر منبر بیان مستوی بدو حرف نطق فرمود از اول بشارت وعد ظاهر و از ثانی خوف وعید و از وعد و وعید بیم و امید باهر و باین دو اساس نظم عالم محکم و بر قرار تعالی الحکیم ذو الفضل العظیم

 **کلمة الله در ورق ششم** از فردوس اعلی سراج عباد داد است او را ببادهای مخالف ظلم و اعتساف خاموش منمائید و مقصود از آن ظهور اتحاد است بین عباد در اینکلمه علیا بحر حکمت الهی مواج دفاتر عالم تفسیر آن را کفایت ننماید اگر عالم باین طراز مزین گردد شمس کلمه یوم یغنی الله کلا من سعته از افق سماء دنیا طالع و مشرق مشاهده شود مقام این بیان را بشناسید چه که از علیا ثمره شجره قلم اعلی است نیکو است حال نفسیکه شنید و فائز شد براستی میگویم آنچه از سماء مشیت الهی نازل ان سبب نظم عالم و علت اتحاد و اتفاق اهل آنست کذلک نطق لسان المظلوم فی سجنه العظیم

**کلمة الله در ورق هفتم** از فردوس اعلی ای دانایان امم از بیگانگی چشم بردارید و بیگانگی ناظر باشید و باسبابیکه سبب راحت و آسایش عموم اهل عالم است تمسک جوئید این یکشبر عالم یک وطن و یکمقام است از افتخار که سبب اختلافست بگذرید و بانچه علت اتفاقست توجه نمائید نزد اهل بها افتخار بعلم و عمل و اخلاق و دانش است نه بوطن و مقام ای اهل زمین قدر اینکلمه آسمانیرا بدانید چه که بمنزله کشتی است از برای دریای دانائی و بمنزله آفتاب است از برای جهان بینائی

**کلمة الله در ورق هشتم** از فردوس اعلی دار التعلیم باید در ابتدا اولاد را بشرایط دین تعلیم دهند تا وعد و وعید مذکور در کتب الهی ایشانرا از مناهی منع نماید و بطراز اوامر مزین دارد و لکن بقدریکه بتعصب و حمیه جاهلیه منجر و منتهی نگردد آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده باید امنای بیت عدل مشورت نمایند انچه را پسندیدند مجری دارند انه یلهمهم ما یشآء و هو المدبر العلیم از قبل فرمودیم تکلم بدو لسان مقدر شد و باید جهد شود تا بیکی منتهی گردد و همچنین خطوط عالم تا عمرهای مردم درتحصیل السن مختلفه ضایع نشود و باطل نگردد و جمیع ارض مدینه واحده و قطعه واحده مشاهده شود

**کلمة الله در ورق نهم** از فردوس اعلی براستی میگویم هر امری از امور اعتدالش محبوب چون تجاوز نماید سبب ضر گردد در تمدن اهل غرب ملاحظه نمائید که سبب اضطراب و وحشت اهل عالم شده آلت جهنمیه بمیان آمده و در قتل وجود شقاوتی ظاهر شده که شبه آنرا چشم عالم و آذان امم ندیده و نشنیده اصلاح این مفاسد قویه قاهره ممکن نه مگر باتحاد احزاب عالم در امور و یا در مذهبی از مذاهب بشنوید ندای مظلومرا و بصلح اکبر تمسک نمائید اسباب عجیبه غریبه در ارض موجود و لکن از افئده و عقول مستور و آن اسبابی است که قادر است بر تبدیل هواء ارض کلها و سمیت آن سبب هلاکت سبحان الله امر عجیبی مشاهده گشت برق یا مثل آن مطیع قائد است و بامر او حرکت مینماید تعالی القادر الذی اظهر ما اراد بامره المحکم المتین یا اهل بها اوامر منزله هر یک حصنی است محکم از برای وجود ان المظلوم ما اراد الا حفظکم و ارتقآئکم رجال بیت عدل را وصیت مینمائیم و بصیانت و حفظ عباد و اماء و اطفال امر میفرمائیم باید در جمیع احوال بمصالح عباد ناظر باشند طوبی لامیر اخذ ید الاسیر و لغنی توجه الی الفقیر و لعادل اخذ حق المظلوم من الظالم و لامین عمل ما امر به من لدن آمر قدیم

یا حیدر قبل علی علیک بهآئی و ثنآئی نصائح و مواعظ عالم را احاطه نموده مع ذلک سبب احزان شده نه فرح و سرور چه که بعضی از مدعیان محبت طغیان نموده اند و وارد آورده اند انچه را که از ملل قبل و علمای ایران وارد نشد قلنا من قبل لیس بلیتی سجنی و ما ورد علی من اعدآئی بل عمل احبائی الذین ینسبون انفسهم الی نفسی و یرتکبون ما ینوح به قلبی و قلمی مکرر امثال این بیانات نازل و لکن غافلین را نفعی نبخشید چه که اسیر نفس و هوی مشاهده میشوند از حق بطلب کل را تأیید فرماید بر انابه و رجوع تانفس بمشتهیاتش باقی جرم و خطا موجود امید انکه ید بخشش الهی و رحمت رحمانی کل را اخذ نماید و بطراز عفو و عطا مزین دارد و همچنین حفظ فرماید از انچه سبب تضییع امر اوست ما بین عبادش انه هو المقتدر القدیر و هو الغفور الرحیم

**کلمة الله در ورق دهم** از فردوس اعلی یا اهل ارض انزوا و ریاضات شاقه بعز قبول فائز نه صاحبان بصر و خرد ناظرند باسبابیکه سبب روح و ریحانست امثال این امور از صلب ظنون و بطن اوهام ظاهر و متولد لائق اصحاب دانش نبوده و نیست بعضی از عباد از قبل و بعد در مغارهای جبال ساکن و بعضی در لیالی بقبور متوجه بگو بشنوید نصح مظلومرا از ما عندکم بگذرید و بانچه ناصح امین میفرماید تمسک جوئید لا تحرموا انفسکم عما خلق لکم انفاق عند الله محبوب و مقبول و از سید اعمال مذکور انظروا ثم اذکروا ما انزله الرحمن فی الفرقان و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة و من یوق شح نفسه فاولئک هم الفآئزون فی الحقیقه اینکلمه مبارکه در اینمقام آفتاب کلمات است طوبی لمن اختار اخاه علی نفسه انه من اهل البهآء فی السفینة الحمرآء من لدی الله العلیم الحکیم

این ایام حضرات افنان و امین علیهم بهآئی و عنایتی بحضور و لقا فائز و همچنین نبیل بن نبیل و ابن سمندر علیهم بهآء الله و عنایته حاضر و از کأس وصال مرزوق نسئل الله ان یقدر لهم خیر الآخرة و الاولی و ینزل علیهم من سمآء فضله و سحاب رحمته برکة من عنده و رحمة من لدنه انه هو ارحم الراحمین و هو الفضال الکریم

یا حیدر قبل علی نامه دیگر شما که باسم جود ارسال نمودی بساحت اقدس فائز لله الحمد مزین بود بنور توحید و تقدیس و مشتعل بود بنار محبت و وداد از حق بطلب ابصار را قوت بخشد و بنور تازه منور دارد شاید فائز شود بانچه که شبه و مثل نداشته امروز آیات ام الکتاب بمثابه آفتاب مشرق و لائح بکلمات قبل و بعد مشتبه نشده و نمیشود ان المظلوم لا یحب ان یستدل فی امره بما ظهر من غیره اوست محیط و ما سوایش محاط قل یا قوم اقرؤا ما عندکم و نقرء ما عندنا لعمر الله لا یذکر عند ذکره اذکار العالم و ما عند الامم یشهد بذلک من ینطق فی کل شأن انه هو الله مالک یوم الدین و رب العرش العظیم سبحان الله معلوم نیست معرضین بیان بچه حجت و برهان از سید امکان اعراض نموده اند مقام این امر فوق مقام ما ظهر و یظهر است اگر نعوذ بالله الیوم نقطه بیان حاضر باشد و در تصدیق توقف نماید داخل کلمه مبارکه که از مطلع بیان انحضرت نازل شده میشوند قال و قوله الحق حق لمن یظهره الله ان یرد من لم یکن اعلی منه فوق الارض بگو ای بیدانشها الیوم آنحضرت باننی انا اول العابدین ناطق بضاعت عرفان خلق مزجاتست و قوه ادراکشان ضعیف شهد القلم الاعلی بفقرهم و غنآء الله رب العالمین سبحان الذی خلق الخلق وهوالحق علام الغیوب قد نزل ام الکتاب و الوهاب فی مقام محمود قد طلع الفجر و القوم لا یفقهون قد اتت الآیات و منزلها فی حزن مشهود قد ورد علی ما ناح به الوجود قل یا یحیی فأت بآیة ان کنت ذی علم رشید هذا ما نطق به مبشری من قبل و فی هذا الحین یقول اننی انا اول العابدین انصف یا اخی هل کنت ذا بیان عند امواج بحر بیانی و هل کنت ذا ندآء لدی صریر قلمی و هل کنت ذا قدرة عند ظهورات قدرتی انصف بالله ثم اذکر اذ کنت قآئما لدی المظلوم و نلقی علیک آیات الله المهیمن القیوم ایاک ان یمنعک مطلع الکذب عن هذا الصدق المبین

یا ایها الناظر الی الوجه بگو ای عباد غافل بقطره از بحر آیات الهی محروم گشتید و بذره از تجلیات انوار آفتاب حقیقت ممنوع لو لا البهآء من یقدر ان یتکلم امام الوجوه انصفوا و لا تکونوا من الظالمین به ماجت البحار و ظهرت الاسرار و نطقت الاشجار الملک و الملکوت لله منزل الآیات و مظهر البینات بیان فارسی حضرت مبشر را ملاحظه نمائید و ببصر عدل در ان مشاهده کنید انه یهدیکم الی صراط ینطق فی هذا الحین بما نطق لسانه من قبل اذ کان مستویا علی عرش اسمه العظیم ذکر اولیای آن اطراف را نموده‌اند لله الحمد هر یک بذکر حق جل جلاله فائز گشت و اسامی کل در ملکوت بیان از لسان عظمت جاری و ظاهر طوبی لهم و نعیما لهم بما شربوا رحیق الوحی و الالهام من ایادی عطآء ربهم المشفق الکریم نسئل الله ان یوفقهم علی الاستقامة الکبری و یمدهم بجنود الحکمة و البیان انه هو المقتدر القدیر کبر من قبلی علیهم و بشرهم بما اشرق و لاح نیر الذکر من افق سمآء عطآء ربهم الغفور الرحیم ذکر جناب حا قبل ل ط سین را نمودند انا زینا هیکله بطراز العفو و رأسه باکلیل الغفران له ان یباهی بین الانام بهذا الفضل المشرق اللآئح المبین بگو محزون مباش بعد از نزول این آیه مبارکه مثل انست که در این حین از بطن ام متولد گشته قل لیس لک ذنب و لا خطآء قد طهرک الله من کوثر بیانه فی سجنه العظیم نسئله تبارک و تعالی ان یؤیدک علی ذکره و ثنآئه و یمدک بجنود الغیب انه هو القوی القدیر

ذکر اهل طار را نمودید انا اقبلنا الی عباد الله هناک و نوصیهم فی اول البیان بما انزله نقطة البیان لهذا الظهور الذی به ارتعدت فرآئص الاسمآء و سقطت اصنام الاوهام و نطق لسان العظمة من افقه الاعلی تالله قد ظهر الکنز المکنون و السر المخزون الذی به ابتسم ثغر ما کان و ما یکون قال و قوله الحق و قد کتبت جوهرة فی ذکره و هو انه لا یستشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان و نوصیهم بالعدل و الانصاف و الامانة و الدیانة و ما ترتفع به کلمة الله و مقاماتهم بین العباد و انا الناصح بالعدل یشهد بذلک من جری من قلمه فرات الرحمة و من بیانه کوثر الحیوان لاهل الامکان تعالی هذا الفضل الاعظم و تباهی هذا العطآء المبین یا اهل طار اسمعوا ندآء المختار انه یذکرکم بما یقربکم الی الله رب العالمین انه اقبل الیکم من سجن عکآء و انزل لکم ما تبقی به اذکارکم و اسمآئکم فی کتاب لا یاخذه المحو و لا تبدله شبهات المعرضین ضعوا ما عند القوم و خذوا ما امرتم به من لدن آمر قدیم هذا یوم فیه تنادی سدرة المنتهی و تقول یا قوم انظروا اثماری و اوراقی ثم استمعوا حفیفی ایاکم ان تمنعکم شبهات القوم عن نور الیقین و بحر البیان ینادی و یقول یا اهل الارض انظروا الی امواجی و ما ظهر منی من لئآلی الحکمة و البیان اتقوا الله و لا تکونوا من الغافلین امروز جشن عظیم در ملأ اعلی برپا چه که آنچه در کتب الهی وعده داده شده ظاهر گشته یوم فرح اکبر است باید کل بکمال فرح و نشاط و سرور و انبساط قصد بساط قرب نمایند و خود را از نار بعد نجات دهند یا اهل طار خذوا بقوة اسمی الاعظم کؤس العرفان ثم اشربوا منها رغما لاهل الامکان الذین نقضوا عهد الله و میثاقه و انکروا حجته و برهانه و جادلوا بآیاته التی احاطت علی من فی السموات و الارضین معرضین بیان بمثابه حزب شیعه مشاهده میشوند و بر قدم ان حزب مشی مینمایند ذروهم فی اوهامهم و ظنونهم انهم من الاخسرین فی کتاب الله العلیم الحکیم حال علمای شیعه طرا بر منابر بسب و لعن حق مشغول سبحان الله دولت آبادی هم متابعت آنقومرا نمود و بر منبر ارتقا جست و تکلم نمود بانچه که لوح صیحه زد و قلم نوحه کرد در عمل او و عمل اشرف علیه بهائی و عنایتی تفکر نمائید و همچنین در اولیائیکه باین اسم قصد مقر فدا نمودند و جانرا در سبیل مقصود عالمیان انفاق کردند امر ظاهر و بمثابه آفتاب لائح و لکن قوم خود حجاب خود شده‌اند از حق میطلبیم ایشانرا مؤید فرماید بر رجوع انه هو التواب الرحیم یا اهل طار انا نکبر من هذا المقام علی وجوهکم و نسئل الله تبارک و تعالی ان یسقیکم رحیق الاستقامة من ایادی عطآئه انه هو الفیاض العزیز الحمید بگذارید نابالغهای عالم را که بهوی متحرکند و بمطالع اوهام متشبث انه مؤیدکم و معینکم انه هو المقتدر علی ما یشآء لا اله الا هو الفرد الواحد العزیز العظیم البهآء من لدنا علی الذین اقبلوا الی مشرق الظهور و اقروا و اعترفوا بما نطق به لسان البیان فی ملکوت العرفان فی هذا الیوم المبارک العزیز البدیع